

تحلیلی بر نهضت ملی شدن نفت ایران

پژوهشگر: محمدجمال خلیلیان

چکیده:

با کشته شدن رزم آرا اوضاع به کلی عوض شد و مردم نیز با هدایت آیت الله کاشانی و هماهنگی بعضی از نمایندگان مجلس، تظاهرات و اجتماعاتی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت برپا کردند. سرانجام، لایحه ملی شدن نفت در 29 اسفند 1329 در مجلس به تصویب رسید...

مروری بر حوادث پنجاه ساله قبل از نهضت ملی شدن نفت

یکی از صحنه‌های مبارزات ملت ایران علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی، نهضت ملی شدن نفت در سال 1329 است. برای بررسی و تحلیل عمیق‌تر، اجمالی از حوادث نیم قرن قبل از این واقعه در ارتباط با مساله نفت را بیان می‌کنیم.

ایران، در عهد شاهان نالایق قاجار، پس از دو مرحله شکست در جنگ‌های یازده ساله خود با روسیه تزاری و عقد قراردادهای ننگین و اسارت‌آور گلستان و ترکمنچای با آن کشور، صحنه رقابت دولتهای اروپایی به‌ویژه انگلستان برای گرفتن امتیازات مشابه از سلاطین نالایق قاجار گردید. در این میان، عجیب‌ترین قرارداد، قراردادی بود که دولت ایران با «بارون ژولیوس روتیر» منعقد کرد که به موجب آن، امتیاز بهره‌برداری و استفاده از کلیه جنگلها، نهرها، معادن ذغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و غیره، به مدت هفتاد سال به یک رکت خارجی واگذار می‌شد و سهم ایران پس از بهره‌برداری 15% از منافع خالص بود. (یعنی سهم صاحب ثروت تقریباً 16 بود) این قرارداد، به حدی عجیب و باورنکردنی بود که حتی «لرد کرزن» از سیاستمداران مشهور انگلستان و از پایه‌گذاران سیاست استعماری آن کشور، در باره این قرارداد، چنین می‌نویسد: «واگذاری کلیه منابع صنعتی یک مملکت به دست خارجی، حقیقتاً عجیب و غریب به نظر می‌آید و حرارت انگلیس دوستی در تهران در هیچ تاریخی تا به این درجه بالا نرفته‌بود.»

در مقابل چنین قراردادی رجال، جاهل و متملق وابسته به دربار، نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشته و اظهار داشتند که در طول دو هزار و پانصد سال تاریخ ایران، چنین قدم بزرگی به نفع ملت ایران برداشته نشده است! ولی با اعتراض و تظاهر مردم سرانجام، شاه مجبور شد صدر اعظم، مشیرالدوله را که نقش بسزایی در عقد این قرارداد داشت عزل کند و عملاً قرارداد «روتیر» به حالت تعلیق درآمد؛ البته استعمار انگلستان از پای‌ننشست و به موجب قرارداد «دارسی» امتیاز نفت را به مدت شصت سال به دست آورد. (1901 - 1961م) با مشاهده تزلزل، در ارکان حکومتی سلسله قاجار و وضع آشفته ایران، انگلستان رضاخان را به قدرت رسانید و در صدد برآمد تا با ترویج فرهنگ غربی، تحت عنوان تجدد و تمدن، اسلام را که بزرگترین مانع استبداد و استعمار بود از سر راه بردارد، تادیگر، مقاومتی در برابر استعمارگری آن کشور صورت نگیرد. جالب این‌که خود رضاخان درباره این‌که انگلیسیها او را بر سرکار آورده‌اند و خواهان تمدید مدت اعتبار امتیاز نفت جنوب هستند، در حضور هیات هشت نفری مشاورین خصوصی خود، به این نکته اعتراف کرده است. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، در کتاب خاطراتش در این باره چنین می‌نویسد: «سردار سپه از روی روحیات نظامی، حرفها را صریح و به اصطلاح عوام، پوست‌کنده می‌زند؛ چنان که در یکی از جلسه‌های مشاوره خصوصی که در خانه دکتر محمدخان مصدق السلطنه منعقد بود و از وطن پرستی، صحبت به میان آمد، او گفت: مثلاً مرا انگلیسیان سرکار آوردند اما وقتی آمدم، به وطنم خدمت کردم...» و در جای دیگر می‌گوید: «انگلیسیان چند مطلب از دولت ایران می‌خواهند، از جمله، تمدید مدت اعتبار امتیاز نفت جنوب، معروف به امتیاز دارسی...» (1)

رضاخان مأموریت خود را به خوبی انجام داد؛ زیرا پس از تحکیم پایه‌های حکومت خود و مسلط شدن بر اوضاع، نقاب از چهره عوام فریبانه خود بر گرفت و با لغو قرارداد «دارسی» در سال 1312 شمسی قرارداد دیگری که به مراتب، بدتر از قرارداد اول بود با دستیار ی تقی‌زاده و چند نفر دیگر، با دولت انگلستان منعقد کرد. (قرارداد مشهور به قرارداد 1933) مطابق قرارداد «دارسی» پس از انقضای مدت قرارداد، کلیه تاسیسات شرکت نفت که میلیونها دلار قیمت داشت به ایران تعلق می‌گرفت، ولی رضا خان با انعقاد قرارداد جدید، مانع از این امر گردید، علاوه بر این، سی و دو سال، به مدت قرارداد، افزود. سرانجام، با عوض شدن اوضاع و شرایط در جنگ جهانی دوم، در شهریور 1320 رضاشاه، به دست ارباب خود سرنگون شد. در طول سالهای حکومت رضاخان، قتل عام‌هایی چون کشتار فجع مسجد گوهر شاد و جلوگیری از ترویج و تعلیم احکام دین، کشف حجاب بانوان و شهید کردن مردان بزرگی، همچون مدرس و باز گذاشتن دست افرادی همچون کسروی در کوبیدن اسلام و روحانیت، همگی به هدف ریشه‌کن کردن دین از قلوب مردم و نابودی روحانیت صورت گرفت، ولی نفوذ دین در میان مردم مسلمان، بیش از آن بود که انگلستان می‌پنداشت. در

نتیجه، علی‌رغم تصور انگلستان، پس از شهریور 1320 احساسات ضد استعماری مردم مسلمان به‌اوج خود رسید. در این شرایط جدید، مجلس دوره چهاردهم، به پیشنهاد دکتر مصدق طرحی را به تصویب رسانید که به موجب آن، دولت‌ها از مذاکره درباره اعطای امتیاز نفت به خارجی‌ان منع شده و در صورت تخلف، به سه‌هشت‌سال حبس و انفصال از خدمات دولتی محکوم می‌شدند.

مطلبی که جای سؤال و تحقیق بیشتر دارد این است که در همان زمان، یکی از نمایندگان مجلس، در جلسه 12 آذر 1323 ماده واحده‌ای را به مجلس پیشنهاد کرد و خواهان الغاء قرارداد 1933 م. در ارتباط با امتیاز نفت جنوب گردید. برای این‌که این طرح در مجلس مطرح شود، می‌بایست پیشنهاد کننده، موافقت عده‌ای از نمایندگان را جلب کند، اما وقتی که طراح، طرح خود را به دکتر مصدق ارائه داد، وی از امضای آن خودداری کرد. (2)

متن آن ماده واحده، پس از ذکر مقدمه‌ای چنین بود: «... مجلس شورای ملی ایران، امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد، به شرکت داری و واگذار شده بود و در موقع دیکتاتوری نیز آن را تعدید و تجدید نموده‌اند به موجب این قانون الغاء می‌نماید.» (3)

البته ممکن است گفته شود: گرچه تصویب طرح پیشنهادی دکتر مصدق در ممنوعیت دادن امتیاز جدید، عملاً تلاش دولت روسیه را در گرفتن امتیاز نفت شمال (باسهم 50 - 50) به عنوان رقیب دولت انگلستان، خنثی کرد ولی او هنوز شرایط داخلی و خارجی را برای الغای امتیاز نفت جنوب مناسب نمی‌دید.

سیر تحولات قبل و بعد از ملی شدن نفت ایران

پس از افشاگری‌های دکتر مصدق و بعضی دیگر از نمایندگان، در مجلس چهاردهم، حمله به انگلستان، در داخل و خارج از مجلس ادامه داشت و دولت انگلیس نیز در صدد تجدید قرارداد نفت به منظور تحکیم پایه‌های قرارداد سال 1933 بود؛ زیرا با اعتراف تقی زاده (وزیر دارایی زمان رضاخان هنگام انعقاد قرارداد 1933 و یکی از امضاء کنندگان آن) در مجلس پانزدهم، مبنی بر این‌که در امضای قرارداد مذکور، آلت دستی، بیش نبوده است و نیز افشای این مطلب که انعقاد و تصویب آن قرارداد، در شرایط خفقان و اختناق صورت گرفته است، عملاً این قرارداد در داخل و خارج از ایران، بی اعتبار شده بود. در همین زمان، یعنی چند روز قبل از حادثه پانزدهم بهمن، آیت‌الله کاشانی، اعلامیه شید اللحنی علیه شرکت نفت انگلیس صادر کرد و عده‌ای از نمایندگان طرح الغاء قرارداد را به مجلس تقدیم نمودند، ولی دولت انگلستان که در صدد تغییر اوضاع به نفع خود بود، حادثه 15 بهمن 1327 و تیر اندازی (ساختگی یا واقعی) به شاه را به وجود آورد. نقشه طوری طرح ریزی شده بود که در هر صورت، (چشمه کشته می‌شد و یازنده می‌ماند) شرایط به نفع انگلستان تغییر یابد. اما با ناکام ماندن ترور شاه، مزدورانش این حادثه را مستمسک قرارداد و به سرکوبی آزادی خواهان پرداختند.

آیت‌الله کاشانی، رهبر روحانی مبارزات سیاسی آن روز، شبانه با وضع اهانت آمیزی به وسیله سر تیپ متین دفتری، فرماندار نظامی تهران در منزلشان دستگیر و به قلعه فلک‌الافلاک در خرم‌آباد و سپس به کرمانشاه منتقل و از آن جا به لبنان تبعید گردید. (4) در این دوره، مجلس فرامبشی، مؤسسان تشکیل شد و با تغییر قانون اساسی، بعضی اختیارات، از جمله اختیار انحلال مجلس، به شاه واگذار گردید و به منظور قانونی کردن قرارداد 1933 طرح خائنانه‌ای موسوم به «قرارداد الحاقی گس - گلشانیان» در اواخر دوره پانزدهم، به مجلس برده شد، ولی با نطق طولانی حسین مکی و مقاومت معدودی از نمایندگان به تصویب نرسید و دوره پانزدهم مجلس، به پایان رسید. (5) مبارزات پیگیر و شجاعانه ملت ادامه یافت و در این زمان، عبدالحسین هژیر، وزیر دربار، به دست رادمردی شجاع و مؤمن از فدائیان اسلام، به نام سید حسین امامی به قتل رسید.

در دوره شانزدهم مجلس، جبهه ملی که به تازگی اعلام موجودیت کرده بود توانست هشت نفر از نمایندگان خود، از جمله، دکتر مصدق را به مجلس بفرستد. با انتخاب آیت‌الله کاشانی از طرف مردم تهران و تلاش بعضی از علمای بزرگ، نظیر مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، ایشان در خرداد 1329 با استقبال با شکوه و بی نظیر مردم تهران (که در میان آنان دکتر مصدق و نمایندگان جبهه ملی نیز بودند) به وطن بازگشتند. (6) در یکی از نخستین جلسات مجلس شانزدهم، پیام آیت‌الله کاشانی، مبنی بر اعتراض به تبعید غیرقانونی خود و علل آن و بی اعتباری مصوبات مجلس ساختگی مؤسسان (مجلس سنای سابق) و قرارداد تحمیلی نفت، به وسیله دکتر مصدق قرائت شد. در قسمتی از این پیام آمده است: «... نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قرارداد قانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند.» (7) با عنوان شدن ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه مفصلی، کوشش در این راه را تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان اعلام کردند. پس از آن، علما و مجتهدین بزرگی، نظیر آیت‌الله سید محمد تقی خونساری، بهاء‌الدین محلاتی، عباسعلی شاهرودی، سید محمود روحانی قمی و کلباسی با صدور اعلامیه‌هایی و نیز در پاسخ به استفتائات مردم، بر لزوم ملی کردن صنعت نفت و حمایت از آیت‌الله کاشانی تأکید کردند. (8) از این رو، انگیزه اصلی مردم در حمایت از این نهضت، معتقدات مذهبی آنان بود. اما در صحنه سیاسی، پس از برکناری ساعد و علی منصور، شاه برای مقابله با بیداری و یکپارچگی مردم، سپهبد رزم‌آرا را که فردی دیکتاتور و حامی منافع انگلستان بود، به نخست‌وزیری منصوب کرد. او باتلاش فراوان، سعی کرد تا قرارداد الحاقی «گس - گلشانیان» را به تصویب برساند و در مجلس، صریحاً به ملت ایران اهانت کرد و اداره صنعت عظیم نفت، به وسیله

ایران را غیر ممکن دانست؛ ولی سرانجام، در 16 اسفند 1329 توسط خلیل طهماسبی، عضو فدائیان اسلام، به قتل رسید و از صحنه سیاست خارج شد.

با کشته شدن رزم‌آرا اوضاع به کلی عوض شد و مردم نیز با هدایت آیت‌الله کاشانی و هماهنگی بعضی از نمایندگان مجلس، تظاهرات و اجتماعاتی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت برپا کردند. سرانجام، لایحه ملی شدن نفت در 29 اسفند 1329 در مجلس به تصویب رسید.

نخست وزیري دکتر مصدق

پس از قتل رزم‌آرا، حسین اعلاء، وزیر دربار وقت، به نخست‌وزیري رسید ولی وی پس از مدت کوتاهی استعفا داد. در این هنگام، با پیشنهاد جمال‌امامی، سرکرده اکثریت مخالف جبهه ملی، دکتر مصدق، نخست‌وزیري را بر عهده گرفت.

مساله مهم در این جا اعضای کابینه دکتر مصدق است که تعدادی از آنها در کابینه قبلی نیز شرکت داشتند. در این میان، سرلشکر زاهدی، که لودر کودتای 28 مرداد و نقشی اساسی و تعیین کننده در آن داشت، به عنوان وزیر کشور و باقر کاظمی، به عنوان وزیر امور خارجه که در یکی از کابینه‌های سابق و در دوره رضاخان نیز همین سمت را بر عهده داشت، معرفی شدند.

بعد از معرفی کابینه، یکی از نمایندگان مجلس، در جلسه دوازده اردیبهشت 1330 چنین گفت: «... من موافقم با دکتر مصدق ولی با این وزرای فراماسون و قزاق که در این کابینه هست مخالفم. ما از دکتر مصدق انتظار نداشتیم وزیر فراماسون و قزاق بیاورد... من با وزیر کشوری که نظامی باشد مخالفم، با دیکتاتوری مخالفم» (9)

آیت‌الله کاشانی، دست دکتر مصدق را در انتخاب اعضاء کابینه‌اش، کاملاً باز گذاشت و هیچ‌گونه توصیه‌ای نیز نکرد. این مطلب را طی اطلاعیه‌ای قبل از معرفی کابینه اعلام نمود. (10) در این دوره (اردیبهشت 1330 تا مرداد 1331) آیت‌الله کاشانی، بارها حمایت خود را از دولت دکتر مصدق اعلام داشت و برای مقابله با مشکلات و کارشکنی‌های داخلی و خارجی، تظاهرات و سخنرانی‌هایی برپا می‌شد. با پیام‌ها و اعلامیه‌های آیت‌الله کاشانی، نقشه‌ها و توطئه‌های عده‌ای که در صدد ایجاد اختلافات مذهبی، بین شیعه و سنی و یا با پیشنهاد اخراج زنان از ادارات، در صدد اخلال و آشوب بودند، خنثی شد؛ حتی وقتی که انگلستان، دولت دکتر مصدق را تهدید به حمله نظامی کرد، ایشان با شجاعت، خطاب به خبرنگاران خارجی فرمودند: اگر این کار صورت گیرد، حکم جهاد می‌دهم. زمانی که کارکنان صنعت نفت با تحریک توده‌ای‌ها و دیگر توطئه‌گران داخلی و خارجی اعتصاب کرده بودند، آیت‌الله کاشانی با اعلامیه‌هایی آنها را به همکاری و اتحاد دعوت کردند و هنگامی که دکتر مصدق به انتشار اوراق قرضه ملی دست زد، آیت‌الله کاشانی خرید آنها و یاری دولت را یک امر واجب شرعی، اعلام کرد. (11)

قیام 30 تیر و بازگشت دکتر مصدق به قدرت

در شرایط حساس آن دوران، دکتر مصدق، به خاطر اختلاف باشاه در مورد تصدی سمت وزارت جنگ، در 25 تیر 1331 بدون مشورت و حتی اطلاع آیت‌الله کاشانی و دیگر هم‌زمانش استعفاي خود را تسلیم شاه کرد. شاه بلافاصله، قوام السلطنه را که فردی مورد اعتماد دربار و از کهنه‌کاران عالم سیاست بود، بر سر کار آورد و او نیز شروع به ارجاب و تهدید مردم کرد. آیت‌الله کاشانی مردم را به مبارزه دعوت کرد و در مصاحبه با خبرنگاران، سوگند یاد کرد که اگر قوام برکنار نشود، اعلام جهاد می‌کند و شخصاً کفن پوشیده؛ مردم را همراهی خواهد کرد. (12)

در همین زمان، دو بار، دکتر امینی از طرف قوام برای پیشنهاداتی درباره معرفی وزاری مورد اعتماد آیت‌الله کاشانی به منزل ایشان رفت؛ ولی ایشان در جواب او گفتند: با بودن دکتر مصدق، هیچ‌کس نمی‌تواند نخست‌وزیر باشد. (13)

از طرف دیگر، شاه با احساس خطر، حسین اعلاء، وزیر دربار را در 28 تیر ماه به منزل آیت‌الله کاشانی فرستاد. ایشان با تندي جواب دادند که به شاه بگویند: اگر مصدق بر سر کار برنگردد شخصاً به خیابان خواهیم آمد و مبارزه را متوجه دربار خواهیم کرد. ایشان حتی ارسنجانی، معاون سیاسی قوام السلطنه در آن زمان و وزیر کشاورزی در سالهای 40 و 41، را که از طرف قوام، پیشنهاد انتخاب شش وزیر را به ایشان داده بود، با تندي رد کردند و ضمن نامه‌ای به وزیر دربار نوشتند: «اگر تا فردا مصدق بر سر کار برنگردد، شخصاً مبارزه را به طرف دربار، رهبری خواهیم کرد.» (14)

سرانجام، با قیام ملت در 30 تیر، به رهبری آیت‌الله کاشانی، شاه به برکناری قوام تن داده و مصدق با سر بلندی، با در اختیار گرفتن سمت وزارت دفاع به پست نخست‌وزیري بازگشت.

عملکرد دکتر مصدق و آغاز جدایی ها و اختلافات (مرداد 1331 تا مرداد 1332)

دکتر مصدق پس از بازگشت به قدرت، سرلشکر احمد وثوق رابه عنوان معاون وزارت دفاع، یعنی معاون خود، برگزید. سرلشکر وثوق کسی بود که چند روز قبل از آن، به عنوان فرمانده ژاندارمری، دستور شلیک به کفن پوشان قیام 30 تیر در کاروانسرای سنگی و همچنین کفن پوشان کرمانشاه، همدان و قزوین را صادر کرده بود. (او پس از کودتای 28 مرداد در همین مقام ابقاء گردید.) از جمله کسانی که به فرماندهی یکی از واحدهای مهم انتظامی منصوب گردید، سر تیب متین دفتری بود.

او که در سال 1327 فرماندار نظامی تهران بود؛ شبانه از طریق بام خانه آیت الله کاشانی وارد منزل شده و ایشان را باخسونت و اهانت دستگیر و تبعید کرده بود. (این واحد نظامی، بعد از کودتای 28 مرداد 1332 قبل از دیگران وفاداری خود را به شاه اعلام کرد.) بر طبق اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی انگلستان، یعنی از خانه ریچارد سدان، مدیر عامل شرکت نفت ایران و انگلیس، وی نقش فعالی در برقراردن رابطه با انگلستان و جاسوسی برای آنان داشته است. (15) او داماد دکتر مصدق بود و در زمان سلطنت رضاخان، به مقام نخست وزیر رسید. علی رغم این سوابق، دکتر مصدق او را از اعضای هیات ایرانی، به هنگام مسافرت به شورای امنیت قرار داد و اعتراض سایر اعضای هیات نیز به جایی نرسید.

از دیگر افرادی که به موجب اسناد خانه سدان، سالها برای شرکت نفت جاسوسی می کرده است و از طرف دکتر مصدق به سمت معاون وزارت کار منصوب شد، دکتر شاپور بختیار بود. این انتصابات و انتصاب بعضی دیگر، نظیر دکتر اخوی به سمت وزارت دارایی و نصرت الله امینی به سمت شهردار تهران، مورد اعتراض آیت الله کاشانی قرار گرفت. ایشان طی نامه ای خصوصی، نسبت به این انتصابات که عملاً پایمال کردن خون شهدای قیام 30 تیر محسوب می شد اعتراض کردند؛ چرا که مسبب آن حادثه و عاملین کشتار مردم، نه تنها به مجازات نرسیدند بلکه بعضی از آنها نظیر سرلشکر وثوق، ترفیع درجه یافتند.

در این میان، بعضی از اطرافیان غرب زده دکتر مصدق که بارو حانیت میانه خوشی نداشتند نزد او از و حانیت بدگویی ها می کردند. دکتر مصدق نیز در ششم مرداد 1331 نامه تنیدی به آیت الله کاشانی نوشت و از ایشان خواست که از هرگونه دخالت در امور سیاسی کشور خودداری کنند. (16) واقعیت این بود که دکتر مصدق پس از روی کار آمدن مجدد، روش جدایی دین از سیاست را که قوام السلطنه نیز بر آن تاکید داشت پیشه خود ساخت؛ ولی آیت الله کاشانی بارها گفت وجودند که در اسلام، دین از سیاست جدا نیست: اسلام، با تشکیلات کلیسای فرق دارد و مشارکت روحانیون در سیاست به معنای رسیدگی به امور مسلمین است که خود یک وظیفه مشخص دینی است. (17) دکتر مصدق به گواه یادداشت های سیاسی ارسنجانی، معاون سیاسی قوام و رئیس تبلیغات او در حکومت چهار روزه اش، که در سال 1335 منتشر گردید، تمام قدرت خود را برای حمایت از قوام السلطنه و استخلاص وی به کار برد. او برای لغو قانون تعقیب و مجازات قوام السلطنه به عنوان مفسد فی الارض و مصادره اموال او که در تاریخ 12 مرداد 31 به تصویب مجلس رسیده بود، قانونی تحت عنوان «اجازه تعقیب قوام» به مجلس برد که هدف او این بود که قانون قبلی را لغو کند. (18)

دکتر مصدق و رابطه با آمریکا

دکتر مصدق در زمان نخست وزیر، قرارداد تاسیس لانه جاسوسی آمریکا به نام «اداره اصل چهار»، را رسماً با آمریکا منعقد کرد و به جاسوسان آمریکا رسماً امکان داد که در تمام شئون مالی و کشاورزی ایران مداخله کنند. و یکی از خانه های بزرگ خویش را در خیابان فلسطین (کاخ سابق) به مبلغ ماهیانه 3500 تومان به لانه جاسوسی آمریکا اجاره داد. او در نامه خود به ترومن در 5 تیرماه 1330 می نویسد: «... نظر به اینکه بین ملتین ایران و آمریکا همواره روابط دوستانه برقرار بوده و ملت بزرگ و ارجمند آمریکا از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده و فداکارهایی آن ملت نیک نهاد، در دو جنگ اخیر بهترین گواه این معنی است لازم دانستم که خاطر آن حضرت را از جریانات اخیر مستحضر سازم و یقین دارم که دولتهای آزاد جهان خصوصاً دولت دوست ما آمریکا در این موضوع مهم از معاضدت به آمل ملی ایران خودداری نخواهند کرد» (19) این نامه در حالی نوشته می شد که یک ماه قبل از آن، آیت الله کاشانی در پیامی، که در اجتماع مردم، در رابطه با اعتراض به مداخلات بیگانگان در بهارستان تشکیل شده بود قرائت گردید، چنین آورده بودند: «... ملت مسلمان ایران اکنون به فضل الهی از خواب غفلت بیدار شده و به حقوق خود آشنا گردیده، تا اساس استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را مستقر نکند، از پای نخواهد نشست و عموماً تنفر خود را از مداخلات استقلال شکنانه انگلیسیها و آمریکاییها به سمع عالمیان می رساند». (20)

دکتر مصدق در مسافرت خود به آمریکا چهل و دو روز در آن کشور اقامت کرد و پس از بازگشت در قسمتی از گزارش سفر خود چنین گفت: «... در واشنگتن مدت بیست و پنج روز با آقای ژرژ مک گی، معاون وزارت خارج آمریکا، در تماس بودم. او بعضی روزها دوبار به دیدن من می آمد... بنده صاف و پوست کنده عرض کنم که آقای ژرژ مک گی با من در این مدت بیست و پنج روز مثل یک برادر صمیمی بود...» (21) لازم به ذکر است که شخص مذکور، مامور شرکتهای نفتی آمریکا بوده است و روابط حسنه دکتر مصدق با آمریکاییها آن چنان بود که گاهی بین او و لویی هندرسن، سفیر کبیر آمریکا، ملاقاتهای هفت ساعته صورت می گرفت. (22) او با پذیرش و تمديد قرارداد «جیم- آلن» ارتش ایران را تحت تسلط مستشاران آمریکایی نگاه داشت و امور اقتصادی ما بیش از پیش در قبضه آنان

قرار گرفت. (23) لویی هندرسن، سفیر آمریکا در ایران، در گزارش فروردین ماه 1331 خود، راجع به وضعیت سیاسی ایران برای مقامات وزارت خارجه و دستگاههای جاسوسی آمریکایی نویسد: «دکتر مصدق چه در مورد قبول شرایط بانک بین الملل برای حل مساله نفت ایران و چه درباره قرارداد نظامی ایران و آمریکا حسن نیت به خرج داده و با نظرات آمریکاییها روي موافق داشته است، ولي در این جریانات فقط يك عامل مزاحم مداخله کرده که مانع حل قضیه به نفع آمریکا شده است و این عامل مزاحم که مانع تسلیم ایران به نظرات بانک بین الملل و ادامه همکاری بین ایران و آمریکا می باشد آیت الله کاشانی است...» (24) بعد از ترومن، آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا شد و دکتر مصدق در قسمتی از نامه خود به او چنین نوشت: «اکنون که در اثر اقدامات رکت سابق و دولت انگلستان، ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که ادامه این وضع از نظر بین الملل نیز ممکن است عواقب خطیری داشته باشد و اگر در این موقع کمک مؤثر و فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که فردا به منظور جبران غفلت امروز به عمل آید خیلی دیر باشد ... ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست کمکهای اقتصادی مؤثری بفرماید تا ایرن بتواند سایر منابع خود استفاده نماید...» (25) اعتماد بیش از حد دکتر مصدق به آمریکاییها در حالی که آنها در صدد تصاحب منابع نفتی ایران و گرفتن ماهی از آب گل آلود بودند از سیاستمداران کهنه کاری چون مصدق (26) دور از انتظار بود. جای تعجب است که نخست وزیري که او را به صورت قهرمان ملي و رهبر نهضت ملي شدن نفت معرفی کردند در مقابل رئیس جمهور آمریکا این چنین دست تکدی دراز کند و حکومت خود را آن چنان ضعیف بشمرد که تنها راه نجات کشور را کمک آمریکا بداند.

زمینه های کودتای 28 مرداد و عوامل شکست نهضت

1- با اینکه دکتر مصدق قبل از رسیدن به مقام نخست وزیري بارها ضمن نطقهایی در مجلس، مخالفت خود را با واگذاری اختیارات قانونگذاری به یکی از وزرا یا دولت اعلام کرده و آن را مخالف قانون اساسی می دانست در تیر ماه 1331 از مجلس تقاضای اختیارات قانونگذاری به مدت شش ماه را نمود که مجلس، در آن موقع با این تقاضا موافقت نکرد و او تحت عنوان اختلاف با شاه بر سر گرفتن پست وزارت جنگ در 25 تیر ماه استعفاء کرد، ولی سرانجام پس از به قدرت رسیدن مجدد در 21 مرداد 1331 این اختیارات را از مجلس گرفت و برای بار دوم در دی ماه همان سال تقاضای تمدید این اختیارات را کرد. در آن موقع، آیت الله کاشانی که رئیس مجلس شورای ملی بودند طی نامه ای به مجلس لایحه مزبور را ناقض اصول 11، 13، 24، 25، 27، 28، 27، 7، 28 متمم آن دانسته و به شدت با این امر مخالفت کردند و از اصل تفکیک قوا به عنوان ضامن بقای دموکراسی و آزادی ملت دفاع کردند.

2- عدم دستگیری و مجازات مسببین کشتار مردم در 30 تیر ماه 1331 و نجات قوای السلطنه از اعدام و مصادره اموال، با حمایت دکتر مصدق که قبلاً بدان اشاره شد. این انتصابات و کوتاهیها در مجازات جنایتکاران، مردم انقلابی را از مجاهدت و جانفشانی در راه نهضت دلسرد می کرد و اعتراض جامعه روحانیت به ویژه آیت الله کاشانی را در پی داشت، ولی دکتر مصدق به گونه ای عمل کرد که عوامل حزب توده و روزنامه های جبرمخوار دولت، زشت ترین ناسزاهای و تهمت ها را به آن روحانی مجاهد نسبت دهند. به عنوان مثال، وقتی که ایشان در اسفند، 1331 با خروج شاه از کشور مخالفت کرد، زیرا آن را توطئه حساب شده دربار و عوامل خارجی می دانستند، ایشان را به سازش با دربار متهم کردند. لازم به ذکر است که دکتر مصدق با خروج شاه موافق بود و حتی مخارج سفر او را به میزان ده هزار دلار تامین کرد. (27)

3- دکتر مصدق با این که برای بار دوم، اختیارات ویژه قانونگذاری را از مجلس گرفت و با این که در دادن این اختیارات به او پنجاه نفر از هشتاد نماینده مجلس آن دوره، رای مثبت داده بودند و انتخابات این دوره از مجلس در زمان خود دکتر مصدق انجام گرفته بود، پس از برگزاری انتخابات، درباره آن گفت: «باین حال، اطمینان کامل دارم که 80% از نمایندگان که به مجلس می روند، نماینده حقیقی ملت خواهند بود و جز به صلاح مملکت کاری نمی کنند. (28)

با وجود همه این مسایل، او برای از بین بردن مصونیت پارلمانی نمایندگان مخالف، در صدد انحلال مجلس برآمد؛ زیرا عده ای از نمایندگان مجلس در مقابل خلافت های دولت سکوت نمی کردند و چند نفر از آنان طرح استیضاح دولت را مطرح کردند. دکتر مصدق مدعی شد که مجلس در کار دولت کار شکنی می کند و با عذرهای گوناگون از حضور در مجلس و جواب، خودداری کرد و سرانجام با فراندنمی عجیب و غریب در 12 مرداد 1332 مجلس را منحل کرد.

جالب این که کودتای 28 مرداد تنها شانزده روز پس از انحلال مجلس به اجراء درآمد چرا که دیگر، سنگری به نام مجلس برای افشای نقشه ها و توطئه های دشمنان وجود نداشت و دست شاه و حامیان داخلی و خارجی اش برای اجرای نقشه کودتا به سرکردگی سرلشکر زاهدی باز بود.

با مطالعه حوادث سیزده ماهه، بین نخست وزیري مجدد دکتر مصدق تا کودتای 28 مرداد، به این نتیجه می رسیم که استعمار انگلستان با همکاری ظاهر و پنهان مقامات آمریکایی و دستگاه جاسوسی این کشور، تنها راه غلبه بر نهضت ملی مردم ایران و به شکست کشاندن آن را جدا کردن مردم و دولت دکتر مصدق از روحانیت مبارز، که پرچمدار مبارزات سیاسی - مذهبی آن آیت الله کاشانی بود، تشخیص

داد. از این رو نقشه‌های وسیعی برای ایجاد اختلاف و بدبینی در میان این دو قشر، به اجراء درآمد و در این راه از عوامل حزب توده و چپ‌گرایان تاروشن‌فکران غرب زده وابسته به‌خود، حداکثر استفاده را بردند. دکتر مصدق نیز به عمق فاجعه‌ای که بعد از کنار گذاشتن آن روحانی مجاهد، پیش خواهد آمد پی‌نبرد و همواره فکر می‌کرد که دولت او برای همیشه، حمایت توده‌های مردمی را با آن اتحاد و همبستگی سی‌تیر 1331 به‌دنبال خود دارد. وقتی که آیت‌الله کاشانی مقدمات کودتا را مشاهده کرد و توطئه دربار به‌سرکردگی سرلشکر زاهدی و هماهنگی آمریکا و انگلیس با هدایت ژنرال «شور اتسکف» (عامل سیا در تهران) و «هندرسن» سفیر کبیر آمریکا و دیگر عوامل مزدور داخلی را جهت سرنگونی دکتر مصدق محرز دید، یک روز قبل از کودتا با لحن تلخ و شکوه‌آمیزی که از خاطر رنجیده‌اش حکایت می‌کرد حتمی بودن وقوع کودتا را طی نامه‌ای به‌وی اطلاع داد. در قسمتی از این نامه آمده است:

«...صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علی‌رغم غرض ورزیها و بوق و کرناي تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کس می‌دانید که هم و غم در نگهداری دولت جناب‌عالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجن‌بازی‌های اخیر، بر من مسلم است که می‌خواهید مانند سی‌ام تیر کذایی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید». زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل‌کنترل نگاه داشته‌بودم با لطایف‌الحیل خارج کردید و حالا همان طور که واضح بوده، در صدد به اصطلاح، کودتا است.

اگر نقشه شما نیست که مانند سی‌ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان طور که در آخرین ملاقاتم به شما گفتم و به‌هندرسن هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیس ها کمک کرد و حالا به‌صورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد به دست جناب‌عالی این ثروتها را به چنگ آورد و اگر واقعا با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا به وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ‌گونه عذر موجهی نباشد».

متأسفانه دکتر مصدق به‌جای اقدامات فوری و پیشگیرانه جواب‌زیر را خدمت آیت‌الله کاشانی ارسال کرد: «27 مرداد، مرقوم حضرت آقا به وسیله آقا حسن آقا سلمی زیارت شد، اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم والسلام. (29)

با توجه به جواب دکتر مصدق، به این نکته پی‌می‌بریم که یکی از عوامل دیگری که در شکست نهضت ملی مؤثر بود، سیاست مامشات و سازش در مقابل توطئه‌گران بود. به عنوان مثال، سرلشکر زاهدی دو نوبت (یکی در شهریور 1331 و دیگری در اوایل اسفند 1331) به‌اتهام شرکت در طرح کودتای دولت مصدق و کمک به ایل‌بختیاری برای شورش، دستگیر (30) ولی هر بار با وساطت دربار آزاد شده بود. این سیاست به حدی در سرنگونی دولت او مؤثر بود که حتی یکی از شیفتگان دکتر مصدق نسبت به او انتقاد کرده و می‌نویسد:

با وجود این که دکتر مصدق از فعالیت پشت پرده اطلاع کافی داشت ... با پیروی از سیاست همیشگی خود که مبنی بر عدم قاطعیت و مامشات بود، حتی پس از شروع کودتا، تا عمق حادثه را درک نکرد حاضر نشد که حتی بنا بر درخواست و اصرار بعضی از یاران صدیقش با اعلام رادیویی از مردم استمداد بطلد. (31) از این رو می‌بینیم، که در سی‌ام تیر با این که شاه بر سرفدرت و دکتر مصدق برکنار شده بود، اما وحدت و یکپارچگی مردم با هدایت روحانیت، شاه را به زانو درآورد و مصدق به قدرت بازگشت ولی در 28 مرداد با این که شاه فراری بود و مصدق با سمت وزارت دفاع بر سرفدرت بود، کودتا به وقوع پیوست بعد از وقوع کودتا و روی کار آمدن سرلشکر زاهدی، وقتی که دولت مذاکره را با دولت انگلستان آغاز کرد.

آیت‌الله کاشانی به مبارزه با حکومت برخاسته و نسبت به وضع اختناق‌آمیز آن روز و بی اعتباری مصوبات مجلس هیجدهم و قرارداد های نفت با کنسرسیون، به سازمان ملل نامه‌ای نوشتند. در اعلامیه‌ای که در رابطه با عقد قرارداد با کنسرسیون صادر کردند صریحا به سیاست‌های آمریکا و همکاری و تجدید رابطه با دولت انگلستان حمله کردند. (32) بنا بر این می‌بینیم که مبارزات ایشان حتی پس از کودتای 28 مرداد علیه دولت زاهدی و مذاکرات او با آمریکا و انگلستان جهت عقد قرارداد های نفتی و محرقات نهضت ملی کردن نفت ادامه داشت. سخنگوی دولت زاهدی از ایشان به عنوان شخص مجهول الهویه‌ای که می‌خواهد جنجال راه‌بندازد و نظمر ابر هم زند نام برد و بانقشه حساب شده‌ای فرزند جوانش، سیدمصطفی رامسوم کرد. سپس با دستگیری و زندانی کردن آن عالم مجاهد، ایشان را تا ستانه اعدام پیش بردند و اگر ایستادگی جامعه روحانیت، به ویژه آیت‌الله العظمی بروجردی، قدس سره، نبود آن مهلکه، نجات نمی‌یافتند. (33)

البته دربار شاه در هر زمان سعی می‌کرد از وجهه علمای دین و مراجع و روحانیون مورد اعتماد و علاقه مردم به نفع خود استفاده کرده و یا حداقل، حیثیت آنها را لکه‌دار کند. به همین دلیل می‌بینیم که بعد از کودتای 28 مرداد، سرلشکر زاهدی بدون اطلاع قبلی و به‌طور ناگهانی به منزل آیت‌الله کاشانی رفته و سوگند یاد کرد که راه مصدق را در مساله نفت ادامه دهد و آیت‌الله کاشانی از او خواستند که برای اثبات صداقت خود، دستور آزادی افراد دستگیر شده را صادر کند و مطبوعات نیز آزاد باشند... ولی به محض مخالفت و اثبات سرسپردگی زاهدی به آمریکا و انگلستان، ایشان مخالفت و مبارزه خود را با دولت او شروع کردند و شاه در آخرین لحظات عمر ایشان برای بدنام کردن آن عالم مجاهد، بدون اطلاع قبلی، به عنوان عیادت به منزل ایشان آمد، ولی ایشان از او روی گردانده و با او صحبتی نکردند. (34)

نتیجه‌گیری «درسها و عبرتها»

از آنجا که یکی از نیرنگهای قدیمی استعمار، در مقابله بانهضت های انقلابی و مردمی، این است که وقتی متوجه شود که دیگری نمی‌تواند رو در روی ملت‌بایستد و دیگر کاری از دست عوامل مزدور و شناخته شده داخلی ساخته‌نیست، عوامل خود را در صفوف انقلابیون، به عنوان چهره‌های ملی و دلسوز محرومین جازده‌تا رفته رفته انقلاب را از دورن تهی کرده و به سوی اهداف و خواسته‌های خود بکشاند. از این رو، وقتی که پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در سال 57 نزدیک بود استعمار غرب به سرکردگی آمریکا در صدد علم کردن و جازدن چهره‌هایی از این قبیل برآمد. به عنوان مثال، برای جلوگیری از پیروزی انقلاب و نگه‌داشتن شاه بر سر قدرت، شاهپور بختیار رابه‌عنوان یک چهره‌ملی، مبارز و دلسوز ملت‌بر سر کار آوردند، در حالی که او از زمان دکتر مصدق و قبل از آن برای شرکت سابق نفت جاسوسی‌می‌کرده‌است و اسناد آن در سال 1330 از خانه ریچارد سدان که‌در آن زمان، لانه جاسوسی انگلستان نام گرفت، کشف شده‌بود. او کسی بود که قبل از روی کار آمدن و زمانی که هنوز عضو جبهه ملی بود خطاب به سپهبد مقدم، رئیس ساواک چنین‌می‌گوید: «خمینی پیش افتاده است و فعلا کاری نمی‌شود کرد، ما برای این که بتوانیم رهبری جنبش را از اختیار او خارج کنیم باید منتظر فرصت و زمان باشیم، اما تا آن موعده نرسیده ما بایدحتی‌المقدور، دوش به دوش خمینی حرکت کنیم و پس از آن در فرصت مناسب او را کنار زنیم و خود ما آن توانایی را پیدا کنیم که مستقل عمل کنیم. این خواست همه ماست.» (35)

و هم از این روست که می‌بینیم رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(قدس سره) بارها در طی‌دوران حیاتشان، درباره عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران صحبت فرمودند که در یکی از آن سخنان، عامل مهم پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن را اسلامی بودن نهضت و فداکاری و جانفشانی برای مکتب ذکر کردند و عامل شکست و ناتمام‌ماندن نهضت ملی شدن نفت در دوران دکتر مصدق را تکیه بر ملی‌گرایی بیان فرمودند. (36) ایشان بارها ملی‌گرایی را نکوهش کرده و می‌فرمودند: ما اسلام را می‌خواهیم و از ملی‌گرایی سیلی‌خورده‌ایم و... ماچقدر سیلی از این ملیت‌خوردیم، مانمی‌توانیم تحمل کنیم به این که هر کس، هر جوری دلش‌می‌خواهد، خیر، من دلم می‌خواهد که حالا دمکرات باشد، من دلم می‌خواهد که ملی باشد، من دلم می‌خواهد که ملی و اسلامی باشد» ما از اینها ضربه دیده‌ایم، ما اسلام را می‌خواهیم غیر اسلام را نمی‌خواهیم... (37) از عوامل مهم شکست نهضت ملی، در آن عصر این است که هیچ یک از رجال سیاسی و مذهبی، مبارزه خود را متوجه دربار و شخص شاه که عامل فساد و توطئه و وابستگی کشور به اجانب بود نکرد. شاید بتوان در این‌باره چنین گفت که آنان یا آن دید وسیع سیاسی و گسترده رانداشتند و یا شرایط اجتماعی را مناسب برای چنین اقدامی نمی‌دیدند. در این زمینه رهبر کبیر انقلاب امام خمینی(قدس سره) در قسمتی از سخنان خود، در باره دوران نهضت ملی‌شدن نفت فرمودند: «... قدرت دست دکتر مصدق آمد لیکن اشتباهات هم داشت، او برای مملکت می‌خواست خدمت کند لکن اشتباه هم داشت یکی از اشتباهات او این بود که آنوقتی که قدرت‌دستش آمد این را (شاه) خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را. این برای او کاری نداشت بلکه ارتش دست او بود همه قدرتها دست او بود و این همه این ارزش را نداشت. آن وقت این طور نبود که آدم قدرتمندی باشد، مثل بعد که شد، آن وقت ضعیف بود لکن غفلت شد و غفلت دیگر این که مجلس را ایشان منحل کرد...» (38)

منبع:

معرفت

1- شهید سید حسن‌آیت، چهره حقیقی مصدق‌السلطنه، به نقل از: حیات یحیی، ج 4، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1363)، ص 343 و 328

2 و 3- همان، ص 43 و 192-200

4- گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، (قم: دارالفکر، 1358)، ص 72

5- خواندنیها، شماره 37، تیرماه، 1328

6- روزنامه اطلاعات، 21 خردادماه، 1329

7- روحانیت و اسرار فاش‌نشده، پیشین، ص 80

- 8- روزنامه اطلاعات، 17 و 23 و 24 و 26 و 27؛ اسفند 1329؛ 9 فروردین 1330
- 9- مذاکرات مجلس، جلسه 143 روز یکشنبه 22 اردیبهشت 1330
- 10 و 11 و 12- روحانیت و اسرار فاش نشده، پیشین، ص 21-25 و 122
- 13 و 14 و 15 و 16- سیدحسن آیت، پیشین، ص 284، ص 283 و ص 64
- 17- روزنامه اطلاعات، 26 اسفند 1329 و 15 خرداد 1330
- 18 و 19- شهید سید حسن آیت، پیشین، ص 67 و 79 و 80
- 20- روحانیت و اسرار فاش نشده، پیشین، ص 124
- 21 و 22 و 23 و 24- شهید سید حسن آیت، پیشین، ص 69 و 70
- 25 و 26- مهدی بهار، میراث خوار استعمار، (تهران: امیرکبیر، 1357)، ص 2764- روزنامه اطلاعات، 19 اسفند 1331 و 13 و 23 اسفند 1331
- 28 و 29- سیدحسن آیت، پیشین، ص 81 و 215
- 30- روحانیت و اسرار فاش نشده، پیشین، ص 220؛ ص 187 و ص 40-51
- 31 و 32- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، (تهران: ققنوس، 1362)، ص 658 و 689
- 33 و 34 و 35- روحانیت و اسرار فاش نشده، پیشین، ص 187 و ص 40-51
- 36- امام خمینی(ره)، 17/آبان/1372، صدای جمهوری اسلامی ایران.
- 37 و 38- امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج 12، (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1361)، ص 256؛ ج 3، ص 36
- کلیدواژه ها: نهضت ملی شدن صنعت نفت/ تاریخ ایران/ مصدق، محمد/ 29 اسفند 1329/ کودتای 28 مرداد/ ایران و آمریکا/ مروری بر حوادث پنجاه ساله قبل از نهضت ملی شدن نفت